مروری بر درونمایهٔ خطبه فدکیه و کاربرد فنون خطابه، احتجاج و استدلال در آن ـ فرشته ندری ابیانه
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۴۵ ـ ۷۲

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

مروری بر درونمایهٔ خطبه فدکیه و کاربرد فنون خطابه، احتجاج و استدلال در آن

فرشته ندری ابیانه *

چکیده: نگارنده ابتدا مروری بر درونمایهٔ خطبه فدکیه در ۳۴ عنوان آورده و سپس تحت چند عنوان به توضیح پرداخته، از جمله: معرفی گویندهٔ خطبه، بحث فدک، معرفی بعضی از شنوندگان و احتجاج بر آنها. آنگاه این خطبه را با فن خطابه، احتجاج و استدلال در منطق تطبیق کرده است.

کلیدواژه‌ها: فدک/ خطبه/ خطابه/ احتجاج/ استدلال.

---

*. استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

مقدمه

خطبه‌فاطمیه که گاه فدکیه نامیده می‌شود، حاوی نکاتی چند در امر خطابه و احتجاج و استدلال است. پیش از پرداختن به اصل مسئله علت نامگذاری خطبه و دلیل ایراد آن باید مورد بررسی واقع شود.

۱. معرفی خطبه فاطمیه یا فدکیه

در حدود چند فرسخی مدینه، نزدیکی قلعه‌های خیبر، دهکده‌ای آبادان بود که فدک نام داشت. در سال هفتم هجرت، یهودیان ساکن این دهکده با دیدن عاقبت کار قلعه‌های خیبر، با پیامبر آشتی کردند که نیمی از این دهکده از آن پیامبر باشد و آنان در مزرعه‌های خود باقی بمانند. دهکده فدک با نیروی نظامی فتح نشده و به تصریح قرآن، حق و خالصهٔ پیامبر بود. «ما أفاءالله علي الرسول من اهل القري فلله و لرسوله و لذي القربي» (حشر/ ۵۹). از این رو به امر الهی به ذی القربی تعلق گرفت «و آت ذي القربي حقه» (روم/۳۸). این مزرعه تا رحلت پیامبر گرامی اسلامﷺ در دست فاطمه سلام‌الله‌علیها بود. (ر.ک. در المنثور ج۴ ص۱۷۷ـ تفسیر تبیان ج ۸ ص ۲۲۸ـ مناقب ج۱ ص۴۷۶) و بعدها توسط خلیفه اول غصب گردید. شرح ما وقع آن و احتجاج حضرت برای باز پس گیری آن بهانه‌ای شد برای ایراد خطبه‌ای در مسجد پیامبرﷺ. بدین شرح که:

سال دهم هجرت، پیامبر در حجه الوداع در محل جحفه «غدیرخم» امام علی‌علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب می‌کند. نبی مکرم اسلام کتاب و اهل‌بیت را به عنوان دو ثقل در کنارهم معرفی می‌نماید. پیامبر از سفر باز می‌گردد و آن سال را آخرین سال حیات خود می‌داند. پیامبراسلام رحلت می‌کند، «و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل» (آل عمران/ ۱۴۴) و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

سقیفه تشکیل می‌شود و حضرتش از مدار حکومت خارج می‌گردد. همو که فرمود: «و إنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي» (نهج البلاغه، خطبه سوم). آنچه نباید می‌شد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

شد. (ر.ک. انساب الاشراف ص ۵۸۲) به در خانه فاطمه می‌آیند تا از بنی‌هاشم برای خلیفه بیعت گیرند. «بلي كانت في ايدينا فدك من كل ما أظلته السماء» (نهج البلاغه ـ نامه به عثمان بن حنیف). در حالیکه از همهٔ آنچه آسمان بر آن سایه انداخت تنها فدک در دست ما (اهل بیت) بود.

آری. خلیفه به اجتهاد خود نظر داد که: آنچه به عنوان فیء در تصرف پیامبر بوده، بیت‌المال مسلمین است و باید در دست خلیفه باشد. عاملان فاطمه از فدک رانده شدند. فاطمه سلام‌الله‌علیها به ناچار نزد خلیفه رفت و با او گفتگو کرده، از او پرسید که پس از مرگش میراثش به که می‌رسد؟ او گفت: به زن و فرزندانم. فاطمه فرمود: این ملک را پیامبر به من بخشیده از او شاهد خواستند. علی و ام ایمن را گواه گرفت. پذیرفته نشد و فدک به تصرف حکومت در آمد. در حالی که فدک به مدت سه سال ملک فاطمه بود و بعضی هم نوشته‌اند رسول خدا سندی در این موضوع نوشته و به حضرت داد. (ر.ک. سوگنامه فدک –محمد تقی نقوی ص۱۹۰)

این مطلب در روایات به تصریح بیان شده است. (هیثمی- مجمع الزوائدج۷ ص۴۹؛ متقی هندی کنزالعمال ج۲ص۱۵۸؛ ذهبی میزان الاعتدال ج۲ص۲۲۸؛ ر. ک. سیوطی در المنثور ج ۵ ص ۲۷۳ و....) (در سال ۲۱۰ هجری مأمون فدک را به فرزندان فاطمه سلام الله علیها برگرداند). (بلاذری ـ فتوح البلدان ج ۱ صص ۳۷- ۳۸) فاطمه سلام‌الله‌علیها چون دریافت که خلیفه از رأی و اجتهادش بر نمی‌گردد و آن را بر سنت مقدم می‌دارد، شکایت خود را در مسجد مطرح کرد. در آن روزگار مسجد تنها مرکز دادخواهی بود. فاطمه سلام‌الله‌علیها می‌دید که حقی گرفته شده، سنتی شکسته شده، حدیثی جعل گردیده و متواترات فراموش شده است. او سرنوشت امت مسلمان را به چشم خود می‌دید که چگونه اسلام و ارزشهای آن به بوته فراموشی سپرده می‌شود. پس باید اسلام و امتیازات آن را إحیاء نموده و حق را بیان داشت. فاطمه سلام‌الله‌علیها اعلام نمود که به مسجد خواهد آمد. به همراه جمعی از زنان خویشاوندش آمد. چون به مسجد می‌رفت راه رفتنش به راه رفتن پدرش می‌ماند. راه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

رفتن یعنی نوع منش و رفتار که سنت فاطمه سنت پدرش بود و عملش محیی آنچه پیامبر برای امت به ارمغان آورده بود. خلیفه به همراه گروهی از مهاجر و انصار در مسجد بود. در میانه مسجد چادری آویخته شد و زهراء مرضیه به ایراد خطبه پرداخت. ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و خروش حاضران برخاست. سپس سکوت کرد تا مجلس آرام گیرد. آنگاه سخن گفت. سخنی حکیمانه بلیغ، گله‌مند، ترساننده و آتشین. فاطمه سلام‌الله‌علیها احساس و خرد و وجدان حاضران را به مجلس فراخواند تا حجت تمام گردد و عذری باقی نماند که ما نمی‌دانستیم و تو و مقامت را نشناختیم. که تو زن بودی و ما را از تو خبری نبود پس فاطمه سلام‌الله‌علیها خطبه فدکیه را برای استماع همه جویندگان حقیقت در تمام تاریخ ایراد فرمود.

۲. اسناد خطبه

این خطبه در «بلاغات النساء» ابو الفضل محمد ابن طاهر مروزی (۲۰۴-۲۸۰ ه. ق) آمده است. (بلاغات النساء چاپ بیروت صص۲۳- ۲۴) و در کتابهای معتبر شیعه و سنی ضبط است. (زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها سید جعفر شهیدی ص ۱۲۴)

۳. کاربرد وسیع سجع در خطبه

خطبه دارای آرایشهای لفظی و معنوی بسیار و به خصوص صنعت سجع است. همین امر، موهّم این پندار شده که از فاطمه سلام‌الله‌علیها نیست، چرا که نثر مرسل است و به زبان دادخواهی و شکایت نیست. حال آنکه در خطبه تشبیه و استعاره و کنایه به کار رفته است. حضرتش از تمام فنون سخنوری بهره جسته است. کلام او نه کلامی بشری و در حد باز خواستن فدک بود، که کلامی الهی در باره علم و معرفت و إحیاء اسلام و ارزشهای آن برای تمام قرون و اعصار بود. مخاطبین حضرتش نه آنها که در مسجد حاضر بوده‌اند، بلکه همهٔ حق‌خواهان و حق‌طلبان تاریخ هستند. پس باید که در اوج فصاحت و بلاغت بیان گردد که اینان ثقل قرآنند و حجت خدا برای مردم. به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

علاوه این سنخ کلام در خاندان پیامبر، امری طبیعی بوده از امیرالمؤمنین و زینب کبری نیز سجعهای فراوانی نقل شده است. این نکته مؤیّدی بر وثاقت آن شمرده می‌شود.

۴. فهرستی اجمالی از محتوای خطبه

۱- حمد و ستایش الهی

۲ـ شهادت به وحدانیت حضرت حق

۳ـ صفات باری

۴ـ بحثی در رؤیت حضرت حق

۵- امتناع وصف ذات باری تعالی

۶- نا ممکن بودن درک کیفیت خداوند

۷- آفرینش اشیاء و چگونگی آن

۸- قدرت و مشیت الهی

۹- بی‌نیازی خداوند از مخلوقات

۱۰ـ سبب آفرینش

۱۱- طاعت و معصیت خداوند

۱۲ـ شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳- ایجاد و اختیار پیامبر پیش از خلقت

۱۴- بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱۵- اوضاع و احوال مردم در جاهلیت

۱۶ـ رسالت پیامبر خاتم

۱۷- اهداف رسالت

۱۸- وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱۹- گذری بر زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

۲۰ـ موقعیت مهاجرین و انصار
۲۱- نشانه‌های مسلمانی
۲۲- کتاب و عترت
۲۳- قرآن و خصوصیات آن
۲۴- احکام و فلسفهٔ تشریع آن
۲۵- اطاعت و پیروی از خداوند
۲۶ـ فاطمه زهراء و معرفی خود «اعلموا أني فاطمه»
۲۷ـ فضایل امیرالمؤمنین
۲۸- موقعیت عرب در عصر بعثت
۲۹- معرفی امیر المومنین به عنوان استوار کنندهٔ دین
۳۰- اسلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۳۱- مسئلهٔ ارث
۳۲- سخن با انصار
۳۳- اهتمام به امور مسلمین
۳۴- سرنوشت مسلمین پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۳۵ـ اتمام حجت

همانگونه که در فهرست دیده می‌شود، خطبه حضرت حکایتی شیوا و بلیغ از تمام اصول و فروع دین است. تعلیمی از مبانی دین مبین اسلام برای مردمی که هنوز از پیامبر فاصله چندانی نگرفته‌اند، اما چه زود فراموش کردند که چه بودند و اکنون با عنایت خدا و پیامبر به چه خیری از دنیا و آخرت رسیده‌اند و بر سر میراث این پیامبر، کردند آنچه را کردند.

در میان همه عناوین یک عنوان به مسئله فدک و ارث مربوط می‌شود. آنهم به عنوان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

بیان یک اصل و آن ارث دختر از پدر، چه هنوز این مردم فراموش نکرده‌اند که تا پیش از اسلام، دختران حق حیات هم نداشتند و با دست پدران خود زنده به گور می‌شدند و امروز به یمن اسلام و عدالت الهی از همهٔ حقوق بهره‌مندند. پس دوباره می‌توان با بهانه‌ها و بدعتهایی حقوق آنها را زیر پا گذاشت. پیداست که اگر با دختر پیامبرشان چنین رفتار کنند، حال دیگر زنان جامعه چگونه خواهد شد. اگر امروز با جعل حدیث و اسناد آن به پیامبر، با متن آیات قرآنی که بیانگر ارث‌بری فرزندان انبیاء الهیست معارضه نمایند، بعدها چه بر سر قرآن خواهند آورد. اینجاست که قرآن و عترت در کنارهم قرار می‌گیرد تا اسلام برای همه عصرها و نسلها باقی بماند. و زهرا اولین حامی اسلام پس از رسول خدا و اولین قربانی در راه احیاء دین می‌گردد.

۵. بررسی فنون خطابه، احتجاج و استدلال در خطبه فاطمیه

۵-۱- معرفی گوینده خطبه و تاثیر شخصیت گوینده در شنوندگان

۵-۱-۱. ثم قالت: ایها الناس! إعلموا أني فاطمه و أبي محمدﷺ أقول عوداً و بداً، و لاأقول غلطاً و لا أفعل شططاً.

فاطمهٔ زهراء خطاب به مهاجر و انصار فرمود: ای مردم بدانید! که من فاطمه‌ام و پدرم محمدﷺ است. در آخر آنچه از اول گفته‌ام و در اول آنچه در آخر خواهم گفت، بیان می‌دارم (کنایه از اینکه حرف حق اول و آخر من این است)، کلامی غلط و نابجا بر زبان نمی‌آورم و دور از حقیقت و یا در سبیل افراط در کلام چیزی را انجام نمی‌دهم.

شرح: نکاتی در این فراز از خطبه به چشم می‌خورد:

۱- معرفی حضرت با اسم و نسب تا فردای قیامت نگویند که ما نمی‌دانستیم که چه کسی از ورای پرده سخن می‌گفت وگرنه یاریش می‌کردیم.

۲ـ اعلام اینکه سخن من از اول تا آخر یکی است و صد در صد درست و عاری از هر گونه خطا و زیاده‌روی است. یعنی اشاره به مقام عصمت خود، تا مردم کلام وی را

با سخنان مردم عادی نسنجیده و احتمال خطا در آن ندهند.

۳- اشاره به این نکته که فعل حضرت همچون قولش عاری از هر نوع بیهودگی و عبث است. اشاره به مقام عصمت فعلی که قول و فعل و تقریر معصومین علیهم‌السلام حجت است.

حضرت چنین معرفی را بر اساس آیات قرآنی اعلام می‌دارد که ایشان از پنج نفری است که آیه تطهیر در شأنشان نازل شده و لازمه آن منزه بودن از تمام انحرافات است.

حضرت در این فراز خود را به خود معرفی می‌کند. و آنگاه خود را به واسطه نسبتش با پیامبر به مردم می‌شناساند و می‌فرماید: «لقد جائکم رسول من أنفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤف رحیم» (توبه/۱۲۸) حضرت برای معرفی رسول الله به آیه‌ای از قرآن استشهاد می‌نماید که شدت محبت حضرت به مردم را می‌رساند. پیامبری که از سختی‌های مردم متأثر شده، نسبت به هدایت آنها حریص بوده و شدت رحمت را در بارهٔ آنها اعمال نموده است. حالا چگونه است نوع برخورد مردم با این بازماندهٔ پیامبر و چگونه مزد رسالتش پرداخت می‌شود؟ آیا پس از در گذشت پیامبر، مردم حق مخالفت با دستورات حضرتش را دارند؟ و یا مطابق آیه الهی باید فرمانبردار باشند که فرمود: «فإن تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم» (توبه/ ۱۲۹) اگر از دستورات تو روی برگرداندند پس بگو: خدای بزرگ مرا کافیست. بر او توکل می‌کنم.

۵-۱-۲. «قالت: فإن تعززوه و تعرفوه تجدوه أبي دون نساءکم و أخا ابن عمي دون رجالکم، و لنعم المعزي إليه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»

حضرت اضافه می‌کند: اگر موقعیت او را از نظر نسب درک کنید و شناخت کامل از او داشته باشید، در می‌یابید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموی من است نه برادر و پسر عموی مردان شما. چه نیکو صفت است آنکه من با او نسبت دارم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

نکاتی که حضرت در این فراز بدان اشاره دارد عبارت است:

۱- معرفی سمت رسالت و شخصیت پیامبر به شرط آنکه شناخته شود. زیرا اطاعت فرع برمعرفت است. همگان باید بدانند که پیامبر از روی هوای نفس سخن نگوید «ما ینطق عن الهوي» (نجم/۳) و بر اساس همین وحی، فاطمه پارهٔ تن خود دانسته که هر که آزارش دهد پیامر را آزرده است، و به کتاب خدا و عترت پیامبر معتقد باشد، آنگاه هرگز با امر پیامبر مخالفت نمی‌کند و با فاطمه از راه دشمنی و آزار مقابله نمی‌کند. پس نکته اصلی در عدم معرفت نسبت به پیامبر و عدم ایمان قلبی نسبت به ایشان است. با رحلت پیامبر مردم آزمایش می‌شوند تا معلوم گردد شمارهٔ مومنین واقعی به حضرت و آنان که راه ارتداد را پیموده‌اند. آنانکه از اول نیز ایمان در قلوبشان راه نیافته بود هر چند مجالی برای ظهور نداشته‌اند. اینک این فرصت فراهم شده تا ایمان در محک امتحان واقع شود.

۲ـ اشارهٔ فاطمه به این نکته که پیامبر پدر من بوده و نه پدر زنان شما، و پسر عمو و برادر و همسر من بوده و نه هیچیک از مردان شما. در سقیفه مهاجر و انصار به دنبال معرفی خلیفه بودند. انصار کنار نهاده شدند، به جهت نسب مهاجرین که به پیامبر نزدیکترند. از میان مهاجرین قریش را برگزیدند و از میان آنها کسی را که به پیامبر نزدیکتر باشد. اما به راستی اگر این معیارها صحیح باشد، چه کسی به پیامبر نزدیکتر است؟ برادرش (بنا بر عقد اخوت) (أنت آخی فی الدنیا و الاخره – ترمذی، الصحیح ج۲ص۲۹۹؛ حاکم، المستدرک ج۳ص۱۴) و پسر عمو و دامادش؟دخترش؟ پارهٔ تنش؟ یا فردی دیگر؟ مگر پیغمبر جز این دختر فرزند دیگری داشته؟ و مگر براساس همهٔ قوانین حقوقی و عرفی، فرزند از همه به انسان نزدیکتر نیست؟ پس چه شد که این اصل را نادیده گرفته به دنبال نسبهای دیگر بر آمدند؟

حضرت اشاره به زنان می‌کند. آنگاه اشاره به مردان؟ شاید اشارهٔ حضرت به وقایع

پس از خود باشد که همسری پیامبر ملاک تبرج قرار می‌گیرد. حضرت به موقعیت امام علی‌علیه‌السلام اشاره دارد اما نه با لفظ همسر من، که با خطاب برادر و پسر عموی رسول خدا. که پیامبر به علی می‌بالید و ما به پیامبر. پس در حضور ما چه جایی است برای دیگر نسبها و حسبها. چه کسی از ما به پیامبر نزدیکتر و به حال امت او دلسوزتر؟

۵-۱-۳. قالت: فبلغ الرساله صادعاً بإنذاره مائلاًعن مدرجه المشركين، ضارباً ثبجهم، آخذاً بأكظامهم، داعياً الي سبيل ربه بالحكمه و الموعظه الحسنه.

پس پدرم رسالت خویش را به مردم رساند در حالی که قیام او به رسالت بر اساس انذار و ترسانیدن بود. از استعانت به مشرکین روی بر گرداند. با مشرکین جنگید و مردم را با موعظه حسنه و خیرخواهی دعوت نمود. حضرت در این فراز به روشهای ابلاغ نبوت اشاره دارد تا مردم بر اساس اسوه پذیری از این روش متابعت نمایند. پس بر اساس آیات الهی و سنت نبوی باید در برابر مشرکین ایستاده و در مقابل این شدت برائت نسبت به دشمنان، نسبت به مردم رحیم باشیم. «محمد رسول الله و الذين معه اشداء علي الكفار رحماء بينهم» (نجم/۲۹). باید با حکمت و برهان برای اهلش و با موعظه حسنه برای اهل ذکر، آنها را به راه حق دعوت نمود. حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز چنین می‌کند. به مسجد می‌آید برای مردم سخن می‌گوید. برای حقانیت سخنش دلیل می‌آورد و از روش‌های مختلف موعظه و پند کمک می‌گیرد تا هدایت شود هر آنکه نوری از ایمان درونش روشن است و حجت تمام شود برای آنانکه روی بر می‌گردانند. براستی علت این استنکاف چیست؟ آنها که از سخن حضرت متأثر شده و فریادی از عمق جان سر می‌دهند اما به حق گردن نمی‌نهند. شاید به لحاظ آنکه به مقام وعی دست نیافته‌اند و ظرف وجودشان از حق خالی است و آنچه می‌شنوند تنها به گوشهایشان می‌رسد و به جانهایشان راه نمی‌یابد. متأثر می‌شوند اما تغییر رویه نمی‌دهند. می‌شنوند اما هدایت نمی‌شوند. زیرا ظرف وجودشان از دنیا و مطامع آن پر شده و دیگر ظرفیتی برای اجرای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

امر الهی باقی نمانده است. حضرت که این حقیقت را به خوبی می‌داند از روشی دیگر بهره می‌جوید تا طالبان حق و حقیقت در راستای تاریخ، ندای او را شنیده دل خود را وعاء کلام حق قرار دهند، پس با مخالفین قهر می‌کند و از آنها دوری می‌جوید و تا انتهای تاریخ بر قهر خود باقی می‌ماند.

۵-۱-۴. حضرت فرمود: این منم دختر محمد بنده و رسول خدا، که بر یگانگی حق گواهی می‌دهم و اعتراف می‌نمایم که پدر من، منتخب روزگار و فرستاده پروردگار است. خداوند عالم او را آفرید و نام او را به همه خلایق اعلام فرمود، او را برگزید پیش از آنکه رسالت دهد، او را اختیار کرد پیش از آنکه مبعوث به رسالت گرداند. پدرم محمد را آفرید و برگزید تا او کلیه مصالح عالیهٔ نظام زندگی بشر را بیاموزد، او را به کلیه حوادث و سوانح گذشته وآینده احاطه داد، و به همه وقایع و حقایق آگاه و واقف فرمود، آنگاه برای اتمام امر خود برانگیخت و مأمور انفاذ حکمت عالیه خود فرمود.

شرح: در این فراز حضرت پس از شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر به مقام پیامبرﷺ اشاره می‌کند. پیامبری که هر چند در نشئهٔ دنیوی، خاتم پیامبران و پایان بخش سلسله نبوت است، اما در واقع و در مقام علم الهی اولین است. همو که عالم طفیل وجود اوست و اگر نبود افلاک خلق نمی‌شد. پیامبری که خود اشاره دارد: «آدم و من دونه تحت لوائي» (شرح فصوص الحکم با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی ص ۹۵) «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» (همان ص ۱۴۵-۲۶۰-۲۶۸-۴۰۶-۴۶۶-۷۶۶-۱۱۵۴) من پیامبر بودم آن زمان که گل وجود آدم سرشته می‌شد. همو که بنا بر مضمون روایات در بدو خلقت و سجده ملائک بر آدم، حضور داشته و آدمؑ ایشان و مقامشان را مشاهده می‌کند (ر.ک. تفسیر المیزان ترجمه فارسی ج۱ صص ۱۹۰ - ۱۹۱).

آنگاه حضرت به مقام دنیوی پیامبرﷺ اشاره کرده و خدمات اسلام به اعراب جاهلیت را گوشزد می‌نماید، تا آنها که حرمت مقام معنوی پیامبر را نداشته‌اند و ایشان را آنچنان که هست نشناخته‌اند، لااقل به حرمت پاسداشت خدمات پیامبر برای بهبود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

وضعیت دنیایشان، به اوامرش گردن نهاده ار مذلت پرهیز نمایند. بدانند که همانطور که سعادت اخرویشان در گرو پایبندی به دین است، سعادت دنیویشان نیز با اجرای دین به دست خواهد آمد، که اگر به این نکته توجه کرده و مدار ولایت را بر پایه خود قرار می‌دادند، دنیایشان نیز بهتر از آن بود که داشتند و امروز مسلمین مبتلا به آنچه هستند نمی‌شدند. بدین روی فرمود:

در حالی که مردم طوایف مختلف، ادیان، و ملل و نحل متشتت بودند، گروهی آتش‌پرست و جمعی بت‌پرست و منکر خدا بودند. شما ای مسلمانان، لگدکوب مردمان قوی، و دستخوش تمایلات نابخردانِ نیرومند بودید، که آب متعفن مخلوط با بول و سرگین شتر را می‌آشامیدید، پوست بزهای دباغی نشده و برگ درختان را، پوشش و غذای خود قرار داده بودید و شما در نهایت درجه‌خواری و مذلت، به جان کندن تدریجی به نام زندگی ادامه می‌دادید، و همیشه در این بیم بودید که کدام دسته متخاصم، شما را زودتر بربایند، ولی خداوند تبارک و تعالی، به وجود مقدس محمدﷺ، شما را از این نابسامانی و دشواری و بدبختی و مذلت نجات داد. شما را وقتی رهایی و آسودگی بخشید که با مصائب بزرگ و کوچک دست به گریبان بودید، و مانند گوی در دست شجاعان عرب و گرگان بیابان جهالت سرگردان بودید، و در کف سرکشان و مردان اهل کتاب زبون و خوار بودید. آنها هردم که آتش جنگ می‌افروختند خداوند به سبب پدرم آن را خاموش می‌فرمود، و هر گاه ستاره وسوسه و ملعنت شیطان‌صفتان، ظاهر می‌گردید، و فتنه عظیمی بر پا می‌کردند و آتش انقلاب را روشن می‌ساختند.

حضرت زهرا به معرفی محور امامت و ولایت پرداخته مقامات ایشان را به یاد امت می‌آورد. ابتدا مجاهدتها و شهامتهای ایشان را که مردم به چشم سر شاهد آن بوده‌اند و عذری در عدم پذیرش آن برای هیچکس نیست. فرمود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

پدرم برادرش علی امیرالمؤمنین را برای خاموش کردن آتش فتنه می‌فرستاد، و او تا حریف را بر زمین نمی‌انداخت و لهیب آتش را فرو نمی‌نشانید و سر دشمن را زیر پای نمی‌نهاد از جنگ بر نمی‌گشت. همسرم بود که آتش فتنه و فساد جنگ را به تیغ بی‌دریغ خود فرو می‌نشانید و در راه رضای خدای متعال، خود را به تعب و رنج می‌انداخت تا شما در امان باشید. او بود که برای رضای خدا و اطاعت امر پیغمبر، اهتمام تمام داشت و همیشه سایه صفت، پشت سر پیغمبرخدا بود و از همه بالاتر، مهمتر و والاتر بود.

سپس به ابعاد دیگر وجودی حضرت علی‌علیه‌السلام اشاره می‌نمایند. شخصیتی که هیچکس را تاب برابری با او نیست. در این فراز نیز به عیش و نوش مردم اشارت می‌کنند که با مردم باید در حد عقولشان سخن گفت و این مردم به دنبال دنیایشان هستند بیش از آنکه به سعادت ابدیشان نظاره کنند:

او دامن همت را دراطاعت خدا و اجرای حق به کمر زده و خیرخواه خلایق بود، و در نصیحت به مردم، و پند و اندرز و موعظت سعی و کوشش فراوان نمود، تا شما در عیش و نوش و خوشی به سر برید. و در مهد ایمنی متنعم باشید.

۵-۲- معرفی مردم زمان از دیدگاه فاطمه سلام‌الله‌علیها به عنوان شنوندگان خطابه

حضرت زهرا برای معرفی بیشتر شخصیت امام علی‌علیه‌السلام وضعیت دیگران را به تصویر می‌کشاند. آنها خود را خوب می‌شناختند. اما بهتر آن است که بار دیگر خود را آنچنان که هستند، ببینند و به یاد آورند. پس حضرت در مقام مذکر آنها را به خود آورد که فرمودهٔ الهی است که: «فذکر إنما أنت مذکر و لست علیهم بمصیطر» (غاشیه/۲۲). لذا فرمود:

اما شما برای ما خاندان انتظار بلاها و فتنه‌ها داشتید، و منتظر اخبار وحشت‌انگیز و دهشت‌آمیز بودید. چون اعلام جنگی می‌شد خود را کنار می‌کشیدید، و پهلو تهی می‌نمودید، و در صحنه جنگ به دشمن پشت می‌نمودید و فرار می‌کردید. چون

پروردگار متعال، منزلت پیغمبران را برای پدرم محمد مصطفیﷺ برگزید و اختیار فرمود و آرامگاه برگزیدگانش را برای او پسندید و انتخاب نمود، در سینه‌های شما خار نفاق ظاهر شد و جامه دین کهنه و بی‌اهمیت گردید. گمراهان به سخن درآمدند، و گمنام‌های پست و زبون، قدر و منزلت یافتند. مرکب جهالت را در میدان بطالت دوانیدند، و سر شیطان در آنجا که فرو رفته بود سر به در آورد. شما همه او را اجابت کردید، و چشم به دنیا و متاع و منصب و جاه وجلال آن دوختید، او هم به وساوس خود شما را برانگیخت، و چون سبکبار و تهی مغز یافت، علیه اهل دین و ایمان به خشم و غضب در آورد، تا آنجا که بر شتر غیر پا نهادید و در آب خورگاه دیگران وارد شدید.

آنگاه که حضرت تصویری واقعی از آنها را پیش رویشان به تماشا نهاد، به وضعیت کنونی‌شان توجه کرده و بار دیگر حاضرین را مخاطب ساخته و می فرماید: مردم! هنوز از درگذشت رسول خدا زمانی نگذشته، هنوز کفن او تازه است، هنوز زخم دل ما التیام نیافته، هنوز جسد پیغمبر اکرمﷺ به خاک نرفته، بهانه گرفتید که ما از فتنه ترسیدیم؛ در حالی که شما خود در آن فتنه‌ای که به دست خود ایجاد کردید افتادید و کافران در جهنم محیط گرفتارند.

حضرت در این فراز به ماجرای سقیفه و عذر تراشی بانیان آن اشاره کرده و آن را ابطال می کند. در اینجا باید احساس مردم را به مدد عقلشان آورد، باشد که موعظه شده و پند گیرند. پس حضرت به داغ دل و زخم التیام نیافته‌ای اشاره می‌کند که به طور طبیعی باید درد همه باشد. اما نیست. چرا؟ چرا عذر آوردند که آخر علی پیامبر را بسیار دوست می‌داشت و از این رو در سقیفه حاضر نشد. چرا دیگران پیامبر را آنقدر دوست نداشتند که از داغش بسوزند و در فراق حضرتش به ماتم نشینند و پیکر مبارکش را کفن و دفن نمایند؟ سؤالی که تاریخ از پاسخ دادن به آن معذور است، هر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

چند از ابتدا عذر بیان شد و حضرت همین بهانه را به نقد و کنکاش گذاشت. کدام فتنه دفع شد و به جای آن چه فاجعه‌ای به وجود آمد که آنها خود فتنه ساختند و در آن فرو افتادند؟ همانگونه که کفار به دست خود جهنمی را ساختند که بر آنها احاطه یافته است. اشاره به این نکته که میان ایمان و کفر، فاصلهٔ زیادی نیست. کافی‌ست که انسان راه را نشناخته و ولایت را فراموش کند.

هیهات،چه دور است از شما تدبیر امور، شما چگونه می‌خواهید عهده‌دار امری شوید که از آن بی‌اطلاعید، شیطان شما را به کجا می‌کشاند؟

حضرت علت خطای آنها و فرو افتادشان در فتنه را معرفی می‌کند، اول به عهده گرفتن امری که صلاحیت آن را ندارند. حال آنکه شرط اول پذیرش هر مسئولیتی احراز صلاحیت انجام آن است. پس اگر آنها واقعاً از سرانجام مسلمین در هراس بوده‌اند باید آن را به اهلش می‌سپردند. این دلیل که در ظاهر موجه می نماید پاسخ داده می‌شود. اما دلیل دوم به نظر مهمتر می‌رسد هر چند در ظاهر نمودی ندارد و حضرت با اشارتی بسیار زیبا به آن توجه می‌کند و آن وسوسه شیطان و متابعت از ابلیس است.

حضرت فاطمه فرمود:

ای مردم، کتاب خدا در میان شماست، در هر امری حکمی نازل شده، احکام فروزان قرآن نشانه‌های آشکاری دارد، اوامر آن ظاهر و نواهی آن روشن است. شما فرامین الهی را در امر و نهی پشت سر انداختید.

حضرت در این فراز از خطه به جایگاه قرآن در تبیین احکام اشاره دارد. به این معنی که اگر حکمی صریح در قرآن نسبت به امری رسیده باشد، بر هیچ یک از زنان و مردان مسلمان جایز نیست که رأی خود را بر گزینند و بر حکم الهی ترجیح دهند. «**و ما كان لمومن و لا مومنه إذا قضي الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيره..**» (احزاب/۲۳) پس از آنجا که هم مسئلهٔ ولایت و هم مسائل متفرع بر آن چون ارث پیامبر و... در قرآن آمده و در بارهٔ

آن حکم داده شده، این اجتهاد و مصلحت‌اندیشی که بر آن پای فشرده‌اند، جایی نداشته و محل عذر نمی‌باشد.

حضرت زهرا ادامه داد:

ای مردم! شما پس از رحلت پیغبرﷺ، اندکی درنگ نکردید و در کار خود نیندیشیدید، شما با برافروختن آتش فتنه و فساد، بدعت‌ها نهادید، و صدای شیطان گمراه کننده را اجابت نمودید، و به پیروی آن، انوار دین را خاموش کردید و تضییع حق را شعار خود ساختید. شما هستید که سنت‌های پیغمبر را محو نمودید و در پس پرده به مکر و حیله و تزویر، آثار و مأثر دین مبین را به این زودی فراموش ساختید و بدعت‌های عرب جاهلیت را از نو شایع نمودید. شما خوشحال هستید که کینه‌ای که از پیغمبرﷺ در دل داشتید درباره خانواده‌اش به کار بردید، در حالی که پیغمبر خداﷺ شما را از شقاوت به سعادت رسانید، و ما هم بر ضررها و فتنه‌های شما مانند کسی که با کارد و نیزه، پوست او را پاره کنند صبر می‌کنیم، تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم.

در اینجا حضرت نقاب از چهرهٔ نفاق بر داشته و صریحاً به انگیزه‌های رفتار منافقین اشاره می‌کند.آنها را اهل بدعت و فساد و تابع شیطان و تضییع‌کنندهٔ دین معرفی می‌کند. حضرت به مقام صبر خاندان ولایت اشاره می‌کند. این نشانه‌ایست از آنکه صبر فاطمهٔ زهراء سلام‌الله‌علیها کمتر از حضرت‌علی‌علیه‌السلام نبوده آنچنان که برخی تصور کرده و آن را نوعی رقت قلب زنانه خوانده‌اند. بلکه هر دو بزرگوار در مقام صبر و عصمت مقیمند. اما شأن هر یک اقتضاء نوع خاصی از برخورد را داشته است.

۵-۳- فدک در خطبهٔ فاطمیه به عنوان موضوع خطبه

پس از این مضامین عالی معرفتی حضرت به مسئلهٔ فدک اشاره می‌کند. موضوعی که به ظاهر حاضرین برای آن گرد هم آمده‌اند و منتظر طرح آن هستند. حضرت در بیان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

این مسئله نیز به اصلی توجه دارند و آن لزوم رجوع به قرآن در حل مسائل است. اجتهاد شخصی و ابتناء بر روایات، بخصوص آنچه متواتر نیست، در مقام منازعه با قرآن جایی ندارد. علماء حدیث به این نکته واقفند که اگر حدیث و روایتی در توافق با متن قرآن باشد پذیرفتنی و در غیر آن صورت مردود و یا قابل تأویل است. بهانه غصب فدک، روایتی منسوب به پیامبرﷺ است که انبیاء ارث نمی‌برند. از این رو فدک نیز به حضرت نمی‌رسد. حال آنکه این مطلب در تعارض با نصّ قرآن است. حضرت زهرا فرمود:

شما گمان می‌کنید که من از پدرم ارث نمی‌برم، چه گمان باطل که برخلاف نص صریح قرآن است.

حضرت به انگیزه این رفتار اشاره دارد. آنها که هنوز رسوبات دورهٔ جاهلیت را در دل دارند و در صدد احیاء دوبارهٔ سنت جاهلی به سر می‌برند. لذا آنها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

آیا شما می‌گویید من ارث نمی‌برم؟ این حکم را از دوران جاهلیت گرفته‌اید؟ پیداست که تغییر فرهنگ، آداب و رسوم تا چه حد مشکل است. شاید دین و کلیات آن مورد پذیرش واقع شود، اما عمل به دستورات دین تابع رسوخ آن در دل و اندیشه انسانهاست و این امری است که به اعتقاد و تمرین و ممارست نیازمند است و اگر مردم فرصت می‌یافتند تا بعد از دوران سخت رسالت، تابع ولایت گردند، حتماً چنین مهمی تحقق می‌یافت. افسوس که نشد و نگذاشتند. پس حضرت بار دیگر مردم را به داوری بر اساس خرد و فطرت و دین فرا می‌خواند:

ای مردم، چه کسی از خداوند بهتر و محکم‌تر حکم و قضاوت می‌کند؟ اما برای آنان که ایمان به آخرت دارند، آیا شما نمی‌دانید که روز پاداشی هست؟

حضرت به نقش ایمان به آخرت در عمل به دین اشاره می‌کنند. زیرا این باور

ضمانت اجرایی محکمی برای اطاعت از فرامین الهی است. عمل آنکه حکم خود را بر فرمان خدا مقدم می‌دارد، نشانه‌ایست بر اعتقادات و باورهای او. پس این نکته‌ای است که باید بدان توجه شود.

ای مردم! مانند آفتاب بر همه مشهود است که من یگانه دختر باقیمانده پیغمبر خدا هستم، و محمدﷺ پدر من است، ای گروه مسلمانان، آیا سزاوار است جاه‌طلبان بر من غلبه نمایند، و چیره شوند، و حق مرا ببرند. و شما از من حمایت نکنید و بشنوید و ساکت بمانید؟

حضرت بار دیگر خود را معرفی می‌کند و انگیزه مخالفین را بیان می‌کند. هر چند ظاهراً نیازی نیست زیرا مطلبی به روشنی آفتاب است. اما هنوز کسانی هستند که منکر روشنی آفتابند. پس باید یادآور گردند باشد تا پذیرا شوند.

ای مردم! آنچه گفتم به امید آنکه در شما تأثیر کند نگفتم. زیرا می‌دانستم که کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته است؛ و احساس کردم که مکر، دغل، فریب و وسوسه دل‌های شما را فرا گرفته، ولی چون دردها و الم‌ها در سینه‌ام جمع شده، خواستم وظیفه خود را انجام داده باشم که نگویید نمی‌دانستیم، و ضمناً دل را از حزن و اندوه خالی کرده باشم. این آهی است از سینه پر درد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم.

اما افسوس که حضرت خود می‌داند که این سخنان حکیمانه و رحیمانه بر آنها مؤثر نیست. چرا که صفحه دل آلوده است و تا دل صافی نگردد و به مقام تخلیه نائل نشود، هر چه بر آن وارد شود بی‌اثر است. اما چرا آنها فاصله گرفته‌اند و این فاصله با گوشت و پوستشان آمیخته است. چرا به رشک و حسد آلوده گشته‌اند. آیا جز آن است که خدا و پیامبرش را آنگونه که هست نشناخته‌اند؟ «**و ما قدروا الله قدره**» (انعام/۹۱، حج/۷۴، زمر/۱۶۷).

با این وجود باز هم باید گفت تا اتمام حجت شود، تا روز قیامت نگویند که ما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

نمی‌دانستیم و کسی به ما نگفت. وجه دیگر بیان درد، فرو نشاندن دل از حزن و اندوه است. گاه باید درد دل کرد تا تحمل مصائب آسان گردد. درد خود را گفتن با کودک و یا حتی بیان درد بر روی صفحات کاغذ، نیز تسکین بخش و آرامش آفرین است. شاید گفته شود که این نسخه برای غیرمعصومین جایز است اما برای معصوم چرا؟ شاید نکته در همین جا باشد که معصوم علیهم‌السلام الگو و اسوه عملی دیگران است. از این رو علاوه بر ابعاد الهی و مقام عصمت، از جنبه‌های بشری بر خوردار بوده و همچون سایر مردم از حالت انفعال بر خوردارند. از این رو حزن و ماتم که از ویژگیهای عالم ماده است بر دل ایشان نیز مستولی می‌گردد منتها حزن و ماتمی ورای آنچه ما به آن می‌اندیشیم. آنها که بعد زمان و مکان را در نور دیده و حقایق امور را آنچنان که هست می‌بینند، حزن بیشتری را متحمل گردند. پس باید که درد خود را بیان کنند تا ضمن آنکه جنبهٔ اموزش آن مورد توجه واقع می‌گردد، حقیقت آن نیز نمایان شود.

۵-۴- بازگشت به معرفی برخی از شنوندگان خطبه

انصار و مهاجرین در محضر فاطمه سلام‌الله‌علیها حاضر بودند. پس حضرت رو به طرف انصار کرده، فرمود: «ای یاوران اسلام و حافظین حدود احکام قرآن و پایگاه‌های دین، این چه سستی است که در حق من روا می‌دارید؟» خطاب به انصار به نحوی خاص یادآور کلام پیامبر در وصف آنها پس از جنگ حنین است. آنگاه که شتران سرخ موی به قریش داده شد و پیامبر در اعتراض به انصار، خدمات متقابل انصار و اسلام را در نظر آورد و فرمود: «مگر نه این بود که که شما گمراه بودید و خدا شما را به وسیلهٔ من هدایت کرد. مستمند بودید، شما را بی‌نیاز کرد. با یکدیگر دشمن بودید، دلهای شما را به هم مهربان کرد. گفتند: آری چنین است و نعمتهای خدا و رسول بر ما بیشتر از این است.... رسول خدا فرمود: بگویید و به خدا سوگند اگر گفتید راست گفته‌اید و شما را تصدیق خواهند کرد. بگویید: نزد ما آمدی حالی که تو را دروغگو

خواندند و ما ترا راستگو دانستیم.... به خدایی که جان پیامبر در دست اوست اگر نه این بود که من از مکه به مدینه آمده‌ام خود را یکی از انصار می‌دانستم. اگر همهٔ مردم به راهی روند و انصار به راهی من با انصار خواهم بود. خدایا انصار را بیامرز. پسران انصار را بیامرز....» (تاریخ تحلیلی اسلام ـ جعفر شهیدی صص ۹۶-۱۹۷)

ای مهاجر و انصار! این تغافل و سهل انگاری شما در ظلم و ستمی که بر من رفته است برای چیست؟

حضرت پس از خطاب به انصار، در این فراز، مهاجر و انصار را با هم مخاطب می‌سازد. زیرا در سقیفه هر دو گروه حاضر شدند و همه خود را به تغافل و سهل انگاری زدند. حضرت ادامه دهد: آیا پدرم محمد رسول خدا نفرمود هر کس را در حقّ فرزندش باید احترام نمود؟ احترام به فرزند، احترام به پدر است، اما شما چه زود دین خدا و آیین انسانیت را تغییر دادید و فراموش نمودید. و بدعت‌ها پدید آوردید و آنچه پدرم درباره من سفارش کرده بود، بر خلاف آن رفتار نمودید.

این بیان حضرت اشاره‌ایست به سنت پیامبر گرامی اسلام نسبت به دخترش، احترامی خاص که شاید برای مردم زمان قابل فهم نبود. این نه تنها احترام به دختر پیامبر که احترام هر فرزندی به احترام پدرش است. امری که هر خرد سالم و هر فطرت سلیمی قدرت فهم آن را دارد.

آنچه از شما می‌خواهم بر آن قدرت دارید، شما می‌توانید از من حمایت کنید، و احکام قرآن را زنده بدارید. شاید مردم عذر آورند که کاری از ما ساخته نیست، حکومت در دست دیگری است و ما چاره‌ای جز اطاعت نداریم. حضرت این عذر را روا نمی‌داند. زیرا مردم قدرت حمایت از حق و اجرای احکام الهی را دارند.

آیا شما هم می گویید محمدﷺ مرده است؟ آری رحلت پیغمبر خداﷺ مصیبتی بزرگ است که اثر آن در زمین، آسمان، کوه و دشت و صحرا بیابان ظاهر و آشکار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

است.

عذر دیگر مردم شاید این باشد که دیگر رسول خدا زنده نیست تا به فرمانش گردن نهیم. حضرت به این عذر نیز اشاره داشته و آن را مردود می‌شمارد. همانگونه که قرآن می‌فرماید:«و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفإن مات او قتل انقلبتم علي اعقابكم» (آل عمران/۱۴۴)

آنگاه طایفه بزرگ اوس و خزرج را به نام مادرشان مخاطب ساخته فرمود:

ای پسران قیله.... آیا سزاوار است که به ظلم و ستم، ارث مرا ببرند، مرا از ارث پدرم محروم سازند و شما حاضر و ناظر باشید و دادخواهی مرا بشنوید وساکت بمانید؟ همه شما مظلومیت مرا می‌دانید و شما همه صاحب افراد و اعداد واسباب و ادوات جنگ و نیرو و قوت و سپر و اسلحه‌اید. من شما را به یاری در اجرای حکم قرآن می‌خوانم. اما می‌دانم شما مرا پاسخ نمی‌گویید، و با آنکه ناله مرا می‌شنوید به فریاد من نمی‌رسید.

حضرت بار دیگر انصار را از دیگر حاضرین ممتاز نموده و با لحنی دیگر آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. انصار که در سقیفه از خلافت چشم پوشیده امارت را فرو نهاده‌اند و به وزارت بسنده کرده‌اند. پس ظاهراً از منافع کمتری برخوردارند. پس چه شده که اینها نیز در مقابل غصب خلافت و فدک و... سکوت کرده‌اند. چه انگیزه‌ای آنها را به سازش واداشته است؟ حضرت برای بیدار کردن وجدان این گروه بار دیگر به بیان خدماتشان به اسلام می‌پردازد. باشد تا متنبه شده و به خود آیند.

در حالی‌که شما در تاریخ به شجاعت و دلاوری و مردانگی موصوف، و به نیکویی و صلاح معروفید. شما اشراف و برگزیدگان مردم مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و به خوبی‌ها شهرت یافتید. شما را برای مقاتله با اعراب کافر انتخاب می‌نمودند، و شما گردنکشان روزگار را از پای درمی‌آورید، و هرگز از ما خاندان پیغمبر دوری نمی‌کردید و آنچه به شما امر می‌نمودیم فرمانبردار بودید تا چرخ‌های آسیای پر برکت اجتماع مسلمین به حرکت در آمد و به گردش افتاد و نخوت و شرک و ذلت، و دروغ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

و تهمت و نفاق از بین رفت و آتش کفر و شرک خاموش شد، و دعوت بت‌پرستی و هرج و مرج نابود، و نظام دین محکم و استوار و پایدار گردید.

۵-۵-اتمام حجت فاطمه سلام الله علیها تکمیلی برای خطابه

حضرت فاطمه‌زهراء سلام‌الله‌علیها از همه روشهای خطابه و انذار بهره جسته و به فرمان الهی عمل نموده که فرمود: «ادع الي سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن» (نحل/۱۲۵). تا اینجای خطبه برهان آورده، پند و موعظه نموده و به بهترین وجه جدال نموده است. اما دلها را جایی برای انذار نمانده است. پس حضرت سخن آخر خود را بیان می‌دارد و آنها را از عاقبت سختی که به دست خود برای خود رقم زده‌اند خبر می‌دهد.

اکنون این شتر شیرده خلافت را بگیرید و ببرید، به ناحق غصب کنید و به آسودگی سوار شوید. اما بدانید که پای آن مجروح است و پشت وی زخم، و غبار و ننگ آن همیشه باقی است، این عمل غصب شما به غضب خداوند پیوسته است و این روش ناپسند شما به آتش روز جزا متصل است. خداوند می‌داند آنچه شما مرتکب می‌شوید و به زودی ای ستمکاران، بازگشت خود را در می‌یابید.

غضب الهی و خواری در روز قیامت به اضافه ننگ و خفت دنیوی نتیجه مخالفت با اوامر الهی‌ست. اما چرا این همه انذار و ترساندن؟ چرا حضرت در این مقام مقیم شده است. حضرت به این پرسش نیز پاسخ داده و می‌فرماید:

ای مردم! من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک، بیمناک ساخت و می‌بینم عذابی سخت شما را استقبال می‌کند.

حضرت هم به سبب نسبتش با پیامبرﷺ و هم به جهت بر خورداری از مقام علم لدنی، خود را موظف می‌بیند که در مقام انذار برآید.

هر چه دلتان بخواهد بکنید. ما نیز آنچه بر حق است می‌کنیم. شما منتظر نتیجه عمل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

خود باشید، ما هم منتظر روز تشخیص حق از باطل، و سعید از شقی هستیم.

مذکران الهی مأمور به انذارند، اما نتیجه بخشی، تکلیف آنها نیست که انسان مختار آفریده شده تا به نتیجه عمل خود برسد. پس هر که هر چه بکارد همان را درو نماید. «قل اعملوا فسيري الله عملكم و رسوله و المومنون» (توبه/۱۰۵).

۵-۶- احتجاج فاطمه سلام الله علیها در مقابل خلیفه مخاطب اصلی خطابه

اکنون جمع حاضر مجاب شده‌اند. وقت آن رسیده که مخاطب اصلی مورد خطاب و عتاب واقع شود. از این رو حضرت دوباره خلیفه را مخاطب قرار می‌دهد، زیرا مردم به تبعیت از سردمداران خود به مخالفت با حق پرداخته‌اند. پس باید پاسخی مناسب به مستمسکات خصم داد. لذا خطاب به ابوبکر نموده فرمود:

ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افتراء بزرگی بر خدا بسته‌ای، چه نسبتی به قرآن می‌دهی.

معلوم است که در قرآن چنین حکمی وجود ندارد و انتساب آن به خدا افتراء محض است. حضرت برای تعلیم و تبیین احکام‌الهی به پاره‌ای از آیات‌الهی در این زمینه اشاره می‌کند تا خلیفه و حاضرین در مسجد و همه آنها که این پیام به گوششان می‌رسد، به حکم الهی واقف شده و عذری باقی نماند.

ای ابوبکر! آیا با علم به حکم قرآن، و دانستن احکام ارث، از روی عمد، کتاب خدا را پشت سر نهاده‌ای و عمل بدان را ترک نموده‌ای؟ مگرخداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید نمی‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد؟ و در آنجا که حکایت یحیی پسر زکریا را استشهاد می‌فرماید، می‌گوید: پروردگارا، ولیی که از من و از آل‌یعقوب میراث برد به من مرحمت و عنایت فرما. مگر نفرمود: خویشان رحمی بعضی بر بعضی تقدم دارند.

مگر نفرمود: خداوند شما را درباره اولادتان وصیت می‌کند که نصیب یک مرد دو برابر بهره یک زن است و پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. مگر نفرمود: بر شما واجب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

است که هنگام مرگ، وصیت کنید در مال خود برای پدر و مادر و خویشان وصیت نیکویی، و این حکم بر حق و ثابت است بر آنها که یقین به آخرت دارند.

بنابراین بنا بر سه دلیل، ارث برای حضرت محرز است:

۱ـ آیاتی که دلالت بر میراث انبیاء دارد.

۲ـ آیات مربوط به ارث

۳ـ آیات مرتبط با وصایت.

در این باره شاید بیان شود که این آیات دلالت بر ارث می‌کند، اما دختر پیامبر خدا در این مورد استثناء شده است. در این صورت، باید دلیل استثناء بودن مشخص گردد. لذا حضرت به بیان این موضع پرداخته و می‌فرماید:

آیا شما گمان کردید من از پدرم بهره و نصیبی ندارم، و از پدرم ارث نمی‌برم؟ آیا می‌گویید بین من و پدرم خویشاوندی نیست؟! آیا خداوند برای شما آیه‌ای بدین‌گونه فرستاده که مرا از فرزندی پدر خارج کنید و از ارث پدرم محرومم سازید؟ یا آنکه می‌گویید اهل دو ملت (دین) از یکدیگر ارث نمی‌برند. آیا من و پدرم از اهل یک ملت (دین) نیستیم که از این جهت مرا از ارث پدر منع می‌کنید؟

موارد استثناء از حکم در دین به عنوان موانع ارث بیان شده است. پس هر یک باید بررسی شود تا معلوم شود مطابق با چه قاعده‌ای این امر واقع شده است؟حضرت موارد را یک به یک مطرح ساخته و پاسخ آن را بیان می‌کند.

موجبات ارث سه چیز دانسته شده است: قرابت و نکاح و ولاء که اصطلاحاً نسب و سبب نامیده می‌شود قرابت از نوع نسبی است (ر.ک. الفقه علی مذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه ص ۴۹۸). کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند سه دسته هستند. دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است. در این خصوص حضرت تنها وارث پیامبر می‌باشند. اگر وارث فقط یک نفر باشد همهٔ مال میت به او می‌رسد. پس باید معلوم گردد که چرا حضرت را از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

حقش باز داشته‌اند. منع ارث در مواردی تحقق‌پذیر است.مذاهب مختلف مسلمان اتفاق نظر دارند که موانع ارث عبارت است از: اختلاف در دین، قتل مورث توسط وارث و رق. (همان ص۴۹۹) به این معنا که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. مرتد نیز از مسلمان ارث نمی‌برد. چه ارتداد فطری باشد و چه ملی. (همان ص۵۰۰) اهل ادیان مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند. (همان ص ۵۰۱) غالی و منکر ضرورت دین هم شامل این حکم است. (همان صص۵۰۱-۵۰۲) قاتل هم از مقتول ارث نمی‌برد اگر قتل عمد باشد. (همان صص ۵۰۴-۵۰۵) رق هم به معنای بردگی است.

با این تفصیل، جای این سوال است که کدام یک از این موانع در بارهٔ حضرت بوده که منجر به چنین حکمی شده است؟ روشن است که همه بهانه‌ها واهی بوده و حکم نادرستی صادر شده است، و صدور این حکم منشایی نداشته جز عدم وقوف به کتاب الهی و فرامین دینی. پس حضرت می‌فرماید:

آیا شما از پدرم و پسرعمم علی به قرآن داناتر هستید؟ آیا به آخرت عقیده ندارید؟

علاوه بر اینکه علم به دین ندارند، عقیده به آخرت هم ندارند وگرنه این چنین حکم نمی‌کردند. پس آنها نه به دین وقوف دارند و نه به آخرت مؤمنند. از این رو حضرت می‌فرماید:

اگر اینطور است، مرکب خلافت را بگیرید و تصاحب کنید تا در روزحشر در پیشگاه خداوند دادخواهی کنم. و بدانید که محمدﷺ دادخواه بزرگی است، و خداوند حاکم به حق است. وعده من و شما در قیامت در پیشگاه دیوان محاسبات الهی است. در آن وقت معلوم می‌شود چه کسی زیانکاراست، آن روز ندامت سودی ندهد.

روز قیامت یوم الحق و یوم الحساب و یوم الحسره است، پس بهترین داوری به آن روز نهاده شده که خدا بهترین حاکم است. (ر.ک. به: بقره/۱۱۳، آل‌عمران/۱۰۶، نساء/۷۸، انعام/۱۲، اعراف/۵۷، رعد/۲، نحل/۳۸ ، اسراء / ۷۹، کهف/۹۹، مریم/۳۶ و...) شاید گفته شود تا قیامت فرصت بسیار

است، پس فعلاً آنچه می‌خواهیم بکنیم. آخرین موعظه حضرت بیان نزدیکی آن روز است.

فردا زمانی است که به زودی می‌رسد و خواهید دید عذاب خوارکننده بر چه کسی است و عذاب جاودانی چه کسی را فرا می‌گیرد. «و ما یدریك لعل الساعه تکون قریباً» (احزاب/۶۳)

نتیجه: تطبیق خطبه فاطمیه با فن خطابه، احتجاج و استدلال در منطق

تعریف خطابه: «الخطابه صناعه علمیه یمکن معها اقناع الجمهور فیما یراد أن یصدقوا به بقدر الامکان». (الجوهر النضید، علامه حلی، ص ۲۷۶) خطابه صناعتی است که اقناع جمهور مردم را در حد امکان به دنبال دارد. یعنی چون عامه مردم ظرفیت درک برهان و جدل را ندارند، چاره‌ای جز استفاده از خطابه نیست. اقناع یعنی تصدیق غالب به چیزی با اعتقاد به این نکته که ممکن است عناد و خلافی در آن هم باشد. یعنی دست یافتن به ظن غالب. بیانات حضرت به خطبه معروف گشته است، از آن رو که در صدد اقناع مخاطبینی بیان شده که ظرفیت پذیرش برهان را ندارند. یعنی ضعف شنوندگان، گوینده را واداشته تا به جای برهان از این روش استفاده نماید.

منافع خطابه: «و للخطابه منافع في الامور المدنیه أکثر من منفعه الجدل و البرهان فإنها مؤثر في النفوس تأثیراً ینفعل و یفعل بحسبه» (همان ص۲۷۷). تأثیر خطابه در مسائل اجتماعی، از جدل و برهان بیشتر است.

حضرت به دلیل دیگری هم از این روش سود جسته و آن احتمال تأثیر است. ایشان در صدد بوده‌اند تا بر مستمعان تأثیری شگرف داشته و وظیفهٔ خود در احیاء دین اسلام را اجرا نماید. بدین‌روی، از روش خطابه بهره جسته است.

«و ینتفع بها في تقریر المصالح الجزئیه المدنیه و اصول الکلیه کالعقاید الالهیه و القوانین العملیه» (همان ص ۲۷۷). در بیان امور مربوط به امر معاش و مسائل مربوط به حکومت و در طرح عقاید دینی و قوانین عملی، خطابه مفید است. به این ترتیب، خطابه در دعوت به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

عقاید دینی، و حتی مباحث اخلاقی و طبیعی به کار می‌آید. حضرت نیز به جهت آنکه بیان اصول و احکام دین را مد نظر دارد، این روش را بر می‌گزینند.

موضوع خطابه نامحدود است (ترجمه از همان ص۲۷۸). عمود و اعوان، ارکان خطابه را تشکیل می‌دهد. (همان) منظور از اعوان، افعال و اقوال و اموری خارجی است که یاری رسان به اصل خطبه است (همان). مثلاً ابراز احساسات و... عمود نیز همان حجت اقناعی است. یعنی آنچه خطبه بر آن ایستاده و در صدد بیان آن است.

مستمعین و شنوندگان هم بر سه دسته‌اند: مخاطب که وجودش ضروری است و حکام و ناظرین که وجودشان ضرورتی ندارد (همان ص۲۷۹). پس حضرت به منظور غایت اصلی خطابه که همان بیان حق است از اعوانی بهره می‌جوید. خود را معرفی می‌کند. حزن و غمش در ماتم پدر را آشکار می‌سازد. مخاطبش خلیفه است و حاضرین در مسجد. داور همهٔ آنهایی هستند که در طول تاریخ خطبه را می‌شنوند و در آن تفکر می‌کنند و حاکم خداست که بهترین حکمفرما است. «و هو احکم الحاکمین»

مدار خطابه نیز سه چیز است: قول و مقول له و قائل (همان ص ۲۷۹). قول متن خطبه و محتوای عالی مستتر در آن است و قائل حضرتش که فرمود «إعلموا أني فاطمه»، همو که از مقام عصمت برخوردار بوده و قول بیهوده و پراکنده‌ای از دهانش خارج نمی‌شود. مقول له، خدایی است که همه را به انجام وظایف مأمور ساخته است.

مبادی خطابه

خطابه مبادی دارد که عبارت است از: مشهورات ظاهری، مقبولات و مظنونات (همان ص۲۸۰). حضرت از همه بهره جسته، هر چند آنچه ایشان فرموده عین یقینیات است. اما اگر مخاطبین این انصاف را ندارند حداقل به عنوان مظنونات می‌توانند به آن توجه کنند.

اقسام خطابه، مشاوری، منافری و مشاجری است (همان ص۲۸۴). مشورت در امری که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]

اذن یا منع را موجب شود. منافری مدح یا ذم را به دنبال دارد. مشاجری متضمن شکر یا شکایت یا اعتذار است که منافری و مشاجری میان دو خصم منعقد می‌گردد. معلوم است که حضرت در صدد بیان نفرت و مشاجره با خصم بوده که از ایشان مشورتی در باب امور نخواسته بودند.

خطابه تزیینات هم دارد. آرایشی چون آرایه‌های لفظی، ترتیب در کلام و بالا و پایین آوردن کلام (همان ص۲۹۶).

همان تزییناتی که در خطبه روشن بوده و گاهی موجبات تردید در سند خطبه شده است. عترت همسنگ قرآن است. پس کلام معصوم نیز برخوردار از بهترین و راست‌ترین آرایه‌های ادبی است. از غلو و دروغ مبرّا و به زیبایی و بلاغت مزین است. و این چنین است خطبه فاطمیه.

منابع

۱. آشتیانی، سیدجلال الدین. شرح فصوص الحکم.
۲. ابن ابی طاهر، بلاغات النساء.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب ج۱.
۴. بلاذری، انساب الاشراف –بیروت: دارالنشر.
۵. بلاذری، فتوح البلدان ترجمه و مقدمه از محمد توکل، ج ۱ تهران.
۶. حلی، حسن بن یوسف. الجوهر النضید ـ علامه حلی ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی. تهران: حکمت، ۱۳۷۳.
۷. ذهبی، شمس الدین. میزان‌الاعتدال فی نقدالرجال بیروت: دارالفکر،۱۴۲۰ق– ۱۹۹۹م.
۸. سبط الشهید، علی بن محمد. الدر المنثور من الخبر المأثور و غیر المأثور.
۹. شهیدی، سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی– ۱۳۶۹.
۱۰. همو، حیات فاطمه سلام‌الله علیها– قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان ترجمه فارسی محمدتقی مصباح ـ بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ ۱۳۷۰.
۱۲. طوسی، محمد. تفسیر تبیان ج ۸.
۱۳.متقی هندی، کنزالعمال. بیروت –موسسه الرساله، ۱۴۱۳.
۱۴. مغنیه، محمد جواد. الفقه علی مذاهب الخمسه بنیاد علوم اسلامی: ۱۳۶۶.
۱۵. نقوی، سید محمد تقی. سوگنامه فدک –موسسه تحقیقاتی – فرهنگی جلیل.
۱۶. هیثمی، نورالدین. مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد، بیروت: دارالکتب‌العلمیه،۱۴۲۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.43.9.8]